

مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محله زارعین
این روزها محلی برای همدلی اهالی شده است

۵۴

پشت جبهه‌های امروز



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

قصه شهید فاطمه امیری بیرجندی که نامش روی
یکی از کوچه‌های خیابان امام رضا ۵۹ جاودان شد

آخرین ایتار یک مادر

۶



گلایه شهروندان

از افزایش تعرفه ورودی بوستان غدیر
الیت مردم را غافلگیر کرد

۲

شوراهای اجتماعی محلات شهید بهشتی و احمدآباد
با فرهنگ سرای کودک و آینده تفاهم نامه نوشتند

ظرفیت‌های فرهنگی
در خدمت ۲ محله

۷



گلایه شهروندان
از افزایش تعرفه ورودی بوستان غدیر

الیت مردم را غافلگیر کرد

سمیرا منشادی اکمپ غدیری یکی از تفریحگاه‌های سرسبز و زیبای منطقه ۷ است که پیشتر ساکنان از آن برای پیاده روی، دوچرخه سواری و گذراندن اوقات فراغت استفاده می‌کنند. به ویژه برای محله‌هایی که فضای سبز کافی ندارند. این بوستان مکان مناسبی برای دورهمی‌های خانوادگی و بازی کودکان است. اما آنچه باعث گلایه شهروندان شده، افزایش مبلغ ورودی برای خودروهایی است که پلاک مشهد ندارند. اما ساکن مشهد و منطقه ۷ هستند. این بوستان به سرویس بهداشتی، حمام، سوپرمارکت، فضای بازی، محل نصب چادر، آبخوری، پیست دوچرخه سواری مجهز است.



● مبلغ ورودی عادلانه نیست

در فضای مجازی، شهروندی، خود را سجاد معرفی می‌کند و ویدیویی از ورودی بوستان غدیر و مأمورالیت برایم می‌فرستد. او در پیامی صوتی توضیح می‌دهد که ساکن مشهد است، اما پلاک خودرویش متعلق به اینجا نیست. با او تماس می‌گیرم. سجاد نظری که ساکن محله عنصری است، می‌گوید: مادر محله مان بوستان مناسبی نداریم. این روزها که هوا گرم شده، تنها تفریحمان رفتن به بوستان غدیر است. او ادامه می‌دهد: در گذشته از خودروهای غیربومی ۶ هزار تومان ورودی دریافت می‌شد. خودروهایی که قصد اقامت شبانه داشتند، مبلغی برای اقامت هم پرداخت می‌کردند. اما از عید نوروز این مبالغ برای پلاک‌های غیربومی حدود ۲ برابر شده است.

● افزایش قیمت بدون اطلاع‌رسانی

الیاس قنبری، راننده خودرویی با پلاک مشهد است که قصد خروج از بوستان غدیر را دارد. او ساکن محله طلاب است و همراه دوستانش به بوستان آمده‌اند. می‌گوید: فقط دو ساعت ماشین در پارک بود. اما نزدیک به ۳۰ هزار تومان هزینه دادم. او از افزایش قیمت بدون اطلاع‌رسانی گلایه دارد و می‌افزاید: به نظرم باید موضوع افزایش هزینه ورودی در فضای مجازی اطلاع‌رسانی می‌شد. شاید شهروندان نخواهد با این هزینه به بوستان غدیر بیایند.

یکی از مأموران الیت با این شرط که نام و مشخصاتش گفته نشود، با ماصحبت می‌کند. او از درگیری‌های لفظی که بین آن‌ها و شهروندان پیش می‌آید، این‌طور تعریف می‌کند: برخی از خودروهایی که پلاک مشهد ندارند، اما صاحبشان مشهدی است، طبق سامانه، پلاکشان غیربومی ثبت می‌شود. برای این گروه مجبوریم تعرفه ۱۴۰ هزار تومانی را برای اقامت شبانه، اعمال کنیم. خیلی‌ها تصور می‌کنند

افزایش مبلغ به تصمیم مأمور است اما ما فقط مأموریم و معذور.

● تعرفه طبق مصوبه شورای شهر

موضوع را با معاون فنی و اجرایی شرکت توسعه ارتباطات ترافیکی (الیت) در میان می‌گذاریم. او می‌گوید: پارکینگ بوستان غدیر تا پیش از نوروز ۱۴۰۴ توسط پیمانکار منطقه ۷ اداره می‌شد، اما از اسفند ۱۴۰۳، این مجموعه زیر نظر الیت قرار گرفته و قوانین تغییر کرده است.

حسین قابلی درباره افزایش تعرفه‌ها می‌گوید: این تغییر طبق مصوبه شورای شهر است که اعضای آن را تصویب کرده‌اند و از نوروز امسال اجرایی شده است. سامانه ما پلاک خودرو را بررسی و بومی یا غیربومی بودن را مشخص می‌کند.

به گفته او در گذشته در صورتی که فردی با پلاکی غیر از مشهد، ادعا می‌کرد ساکن مشهد است، باید مدرکی دال بر ساکن بودن مانند بیمه ماشین ارائه می‌کرد؛ در این صورت تعرفه مشهدی‌ها از او گرفته می‌شد، اما الان همه پلاک‌ها به جز مشهد، باید تعرفه بیشتر را بپردازند.

او درباره نرخ جدید ورودی‌ها توضیح می‌دهد: پیش‌تر، به محض ورود خودرو از شهروندان ۶ هزار و ۵۰۰ تومان دریافت می‌شد و برای هر ساعت اضافه، ۳ هزار و ۲۰۰ تومان. در حال حاضر، برای خودروهایی با پلاک بومی، ورودی ۱۰ هزار تومان است و از ساعت دوم به بعد، هر ساعت ۶ هزار تومان دریافت می‌شود. طبق گفته قابلی، اقامت شبانه زائران نیز از ۸۰ هزار تومان به ۱۴۰ هزار تومان رسیده است.

معاون فنی و اجرایی شرکت توسعه ارتباطات ترافیکی درباره انتقادات مردم از کمبود اطلاع‌رسانی می‌گوید: ما از طریق رسانه‌ها و نصب بنر روی دکه ورودی اطلاع‌رسانی کرده‌ایم. نصب بنر در بزرگراه‌ها به دلیل ایجاد حواس پرتی در راننده و خطرات احتمالی برای خودروها، امکان‌پذیر نیست.

آسفالت و پیاده‌رو سازی، بیشترین درخواست شهروندان منطقه ۷



سمیرا منشادی مانند ماه‌های گذشته، رضا داوری، شهردار منطقه ۷، به همراه رئیس اداره عمران و حمل و نقل، رئیس اداره خدمات شهری، رئیس اداره فضای سبز، رئیس اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۷ در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و طی ۹۰ دقیقه پاسخ‌گوی ۲۵ نفر از شهروندان بودند. این در حالی بود که چهار موضوع مطرح شده ارتباطی با زمینه کاری شهرداری نداشت.

درخواست‌های مربوط به خدمات شهری

۹ شهروند در تماس با ۱۳۷ مشکلاتشان در حوزه خدمات شهری را مطرح کردند. یکی از آنان از وجود مشاغل مزاحم در خیابان جمهوری ۱۱ گلایه داشت. جمع‌آوری زباله در معبر ابو حامد ۶، نصب سرویس بهداشتی سیار در محله طرق، افزایش ساعت کار سرویس بهداشتی در پارک میرزا کوچک‌خان، رفت و روب بهتر در شهرک پردیس و خیابان‌های پروین اعتصامی ۸ و شهید اصلانی ۷۶، اضافه کردن باکس زباله در معبر شهید صیدآبادی ۳ درخواست‌های دیگری بود که از سوی شهروندان مطرح شد.

درخواست‌های مربوط به حوزه فنی و عمرانی

۹ تماس در حوزه عمرانی برقرار شد. در این تماس‌ها شهروندان از پیاده‌روهای نامناسب شهرک ابوذر، محله انقلاب (حداصل سحر) تا انتها و بولوار سپاه، گلایه کردند. برخی از شهروندان نیز خواستار آسفالت خیابان شهید اصلانی ۳۱، شهرک پردیس و معبر شهیددایی شدند. اتصال بولوار شهید اصلانی به رباط طرق، مرمت پله‌های ورودی کوچه در معبر شهید اصلانی ۷۶ و جوی و جدول در خلیج ۱۱ هم از جمله درخواست‌های شهروندان بود.

درخواست‌های مربوط به نظارت بر ساخت و ساز

۵ تماس در حوزه نظارت بر ساخت و سازها از سوی شهروندان دریافت شد. آنان درخواست رسیدگی به ساخت و سازهای غیرمجاز در خیابان‌های شهید خاکستری ۳۲، شهید اصلانی ۷۰ و ۷۳، خلیج ۳۳، سحر ۳۲ را داشتند.

درخواست‌های مربوط به حوزه فضای سبز

۲ تماس مربوط به حوزه فضای سبز برقرار شد. این تماس‌ها شامل نگرانی از خشک شدن درختان بوستان طرق و غدیر بود. در تماس دیگر نیز شهروندان، رسیدگی به درختان توت در محله کوی کارگران را درخواست کردند.

درخواست‌های متفرقه

۴ تماس با موضوعات متفاوت از جمله ایجاد ایستگاه اتوبوس در خیابان شهید دائی ۱۴، نور کم معبر در شهید صیدآبادی ۳ و نصب آب سردکن در مدرسه شرف در محله پروین اعتصامی از سوی شهروندان مطرح شد.

شهرآرامش پیگیری می‌کند

شهرآرامش محله موضوع سامان‌دهی مشاغل مزاحم در بولوار جمهوری و رفت و روب در خیابان پروین اعتصامی ۸ و شهرک پردیس را پیگیری خواهد کرد.

همسایه به همسایه، دیدار پانزدهم، کوچه نماز ۲۸،۴

دل‌های بزرگ در خانه‌های کوچک

نجمه موسوی زاده اوقتی اسم مجتمعی پاه ۱۶ واحد می‌آید، بیشتر افراد تصور می‌کنند در این مجتمع، همسایه هافقط اسمشان کنار هم در لیست شمارژ ماهانه می‌آید و خبری از فرهنگ همسایه داری نیست؛ اما در یکی از مجتمع‌های واقع در کوچه نماز ۲۸/۴ ماجرا فرق دارد. اینجا اگر کسی مریض شود، سوپ داغی راهی خانه‌اش می‌شود و اگر چراغ واحدی چند شب خاموش بماند، نگاه نگران همسایه‌ای پشت پنجره پیدا است. در این مجتمع، رسم همسایگی فراموش نشده و شکل تازه‌ای به خود گرفته است.

● بیست خانواده در کنار هم

مریم هداوند خانی از آن دست همسایه‌هایی است که حضورش به دل می‌نشیند. خوش برخورد است، مهربان و دلسوز. اما چیزی که او را در نگاه بسیاری از ساکنان مجتمع متمایز می‌کند، تعهد و مسئولیت پذیری‌اش است. هشت سال است در این مجتمع زندگی می‌کند و حال‌آنه فقط، نام بسیاری از همسایه‌ها را می‌داند، بلکه با بسیاری از ساکنان رابطه‌ای گرم و خانوادگی دارد. او می‌گوید: حدود بیست خانواده هستیم که ارتباطمان صمیمی تر است. بچه‌ها بمان با هم در حیاط بازی می‌کنند، برای دوره‌های قرآن به خانه‌هم می‌رویم، باهم تفریح می‌کنیم و اگر مشکلی پیش بیاید، کنار هم می‌ایستیم. مریم خانم معتقد است رسم همسایه‌داری در مجتمع‌های بزرگ نه تنها از بین نرفته، بلکه می‌تواند پررنگ‌تر هم باشد؛ بارها پیش آمده که یکی از همسایه‌ها کاری داشته و دیرتر به خانه برگشته است. در این مواقع حواسمان به بچه‌هایشان هست که اگر از مدرسه برگشتند، تنها نمانند یا احساس نگرانی نکنند. یا وقتی کسی مسافرت است، مراقب خانه‌اش هستیم. او از زهراد لیریان به عنوان یکی از چهره‌های فعال و صمیمی مجتمع نام می‌برد.



● از آشپزخانه من تا خانه تو

زهره خانم همیشه پای کار است، چه وقت کمک در برگزاری دورهمی‌ها و چه در روزهای عادی زندگی. او از همسایگی با مریم هداوند خانی خاطرات خوشی دارد و بالبخند می‌گوید: می‌دانم اگر فرزندم رابه او بسپارم، مثل خودم با او رفتار می‌کند. همین که خیالم از این بابت راحت است، خیلی ارزش دارد. برای زهره خانم، همسایگی فقط در یک سلام و احوالپرسی خلاصه نمی‌شود. او از همکاری‌های روزمره و بی‌تکلفی می‌گوید که در دل خانه‌های کوچک مجتمع، معنای بزرگی پیدا کرده‌اند: «خانه‌هایمان کوچک است، گاهی که مهمان داریم، برای پخت غذا از آشپزخانه هم استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال من می‌روم خانه مریم، یا او می‌آید خانه من. در کمک به هم هیچ وقت کم نمی‌گذاریم.»

او ادامه می‌دهد: ماه رمضان تصمیم گرفتیم در حیاط مجتمع نذری بپزیم. وقتی موضوع را با خانم‌های دیگر در میان گذاشتیم، با استقبال زیادی روبه‌رو شدیم. هرکس هر کاری از دستش برمی‌آمد، دریغ نکرد. اونجمه جهان‌نوش رابه عنوان همسایه‌ای که یار و یاور سالمندان است، به ما معرفی می‌کند.

● یار و یاور سالمندان

در مجتمع، نام نجمه خانم با مهربانی و احترام برده می‌شود؛ زنی که نگاهش همیشه مراقب است، به ویژه وقتی پای سالمندان به میان می‌آید. او یکی از معدود همسایه‌هایی است که چهار بانوی سالمند ساکن مجتمع را فراموش نمی‌کند. با دقت و حوصله به دیدنشان می‌رود. پای خاطرانشان می‌نشیند و بی‌هیچ توقعی کنارشان است. نجمه خانم می‌گوید: افراد سالمند، بیشتر از هر چیز به هم صحبت نیاز دارند. من هم ساعتی کنارشان می‌مانم، به حرف‌هایشان گوش می‌دهم، اگر دارویی داشته باشند برایشان آماده می‌کنم، غذا را گرم می‌کنم، گاهی فقط حضورم حالشان را بهتر می‌کند. برای او، همسایگی فقط در یک دیوار مشترک خلاصه نمی‌شود؛ گاهی یک گفت‌وگوی ساده، یک لبخند یا یک زنگ زدن، برای کسی که تنهاست دنیایی ارزش دارد. همسایگی یعنی همین. اینکه اگر همسایه‌ای بیمار است، یا مهمان دارد، حالش را بفهمم و رعایت کنم. این چیزهاست که زندگی در کنار هم را زیباتر می‌کند.



در خیابان امام خمینی^(۵) راحت‌تر برانید

شهردار منطقه ۸ مشهد از پایان عملیات مرمت، اصلاح هندسی واحداث دوربرگردان در ضلع شمالی میدان امام خمینی^(۵) خبر داد. کاظم یزدان مهر بابیان این خبر گفت: این پروژه باهدف بهبود انضباط ترافیکی خیابان امام خمینی^(۵) و روان‌سازی تردد خودروها و عابران پیاده اجرایی شد و به بهره‌برداری رسید.

شهر خبر

سروسامان دادن به درختان منطقه

هرس و قلع‌ای بیش از ۹۰ اصله سرشاخه خشک و درخت خطر آفرین در منطقه ۸ انجام شد. پس از بررسی کارشناسان و بارعایت اصول فنی و ایمنی، ریشه‌کنی ۱۸۳ درخت قطع شده نیز با هدف جلوگیری از گسترش آفات و آزادسازی فضا برای کاشت درختان جدید صورت گرفت.

پیشگیری از آتش‌افروزی

مواد اشتعال‌زا مانند سرشاخه‌های خشک و لاستیک‌های مستعمل باهدف جلوگیری از حوادث غیرمترقبه در منطقه ۸ جمع شد. در این عملیات، بیش از ۱۲۰ تن انواع مواد اشتعال‌زا در خیابان‌های امام رضا^(ع)، بولوار امام خمینی^(۵) و بولوار نماز جمع‌آوری و از طریق سازمان مپ به کارخانه کمپوست تحویل داده شد.

با پیگیری شهرآرامحله و اداره نام‌گذاری معابر انجام شد

حذف تابلوهای راهنما برای بیمارستانی که نیست

فرامرز ۱۲ خرداد امسال، گزارشی با عنوان «تابلوهای جدید برای بیمارستانی که نیست»، در همین صفحه به چاپ رسید که موضوع آن، نصب چهار تابلو در ابتدای معبر خیابان امام رضا ۶۱ و معابر اطراف بود. در حالی که چهار سال از تعطیلی بیمارستان خیریه علوی گذشته است. با پیگیری‌های شهرآرامحله از اداره نام‌گذاری معابر و تابلو نویسی، تابلو راهنمای بیمارستان از این معابر برداشته شد.



باز خورد

مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محله زارعین این روزها محلی برای همدلی اهالی شده است

پشت جبهه های امروز

داستان جلد

اتحاد و همدلی، درست ماندن زمان جنگ

معصومه گرجی بزرگ شده محله خواهر جاوید الاثر براتعلی گرجی آشنا برای اهالی محله. این روزها محله دست به دست هم داده اند، خانم هم کنار بانوان مشغول است. او نگاهی به جمع می اندازد و لبخند



خاطرات سال های دور، درست مثل همین امروز جلوه زنده می شود؛ وقتی هنوز کودک بود و در روزهای جنگ مادرش به مسجد می آمدند. معصومه خانم می گوید: اگر می خواستیم مادرم را پیدا کنیم، به مسجد می آمدیم. بقیه خانم های محله، در حال درست کردن کنسرو، پخت مواد غذایی یا دوختن لباس برای رزمندگان بودند. آن زمان، خودش هم آن قدر کوچک بوده که فقط چای و جمع کردن استکان از دستش برمی آمده است، می کرده سهمی در کار دارد.

سبزی های پاک شده را در سبد می ریزد، دسته دسته سبزی های پاک نشده را برمی دارد و می گوید: وقتی مسجداً برای تهیه شام نیاز به کمک هست، من و مادر آمدیم دیگر توان کار ندارد. اما دلش نمی آمد این جمع راتنه

این روزهای محله شده است. بانوان کنار هم، درست مثل روزهای دفاع مقدس، بی ادعا ایستاده اند. آن سوتر، دختر بچه ها با دست های کوچکشان، مشغول نقاشی و بسته بندی شکلات ها هستند. این گزارش بعد از اعلام آتش بس بین ایران و رژیم صهیونیستی و زمانی که برای پیشگیری از شیطنت دشمنان داخلی، گشت زنی شبانه روزی در محلات هنوز انجام می شود، تهیه شده است.

سبب زمینی پوست می گیرد، دیگری پیاز خرد می کند و... دیگر روی شعله بزرگ گاز خوراک پزی می جوشد و بوی آبگوشت همه جا را پر کرده است. اینجا نه فقط پخت و پز، بلکه یک هم پیمانی عمیق برای آرامش محله در جریان است. تهیه شام هر شب برای حدود هفتاد نفر از حافظان امنیت محله، با کمک معتمدان، بانوان بسیجی مسجد امام حسن مجتبی (ع) و نیروهای بسیج، تبدیل به سنت

سمیرا منشادی | مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محله زارعین، این روزها، حال و هوایی شبیه سال های پر التهاب هشت سال دفاع مقدس دارد. همان همدلی و شور بین مردم حس می شود. داخل حیاط یکی می آید و یکی می رود. چند قابلمه بزرگ کنار دیوار چیده شده است. صدای همه هم بانوان، فضای مسجد را پر کرده است. آن ها هر کدام در گوشه ای سرشان به کاری گرم است. یکی

خدمت، خستگی نمی شناسد

زهرایقاری راهمه اهالی محله زارعین به عنوان خادم مسجد امام حسن مجتبی (ع) می شناسند. سی سال پای ثابت همه برنامه هاست؛ از پاکیزه نگهداشتن شبستان گرفته تا پخت غذا و شرکت در برگزاری مراسم امروز هم، میان همین جمع شلوغ و صمیمی بانوان، مشغول کار است.

صدای دعا خواندن بانوان، بوی سبزی تازه و بخار دیگر مسجد را پر کرده است و زهر خانم در دل این شلوغی را ظروف رامی شوید و مرتب می کند و بی وقفه مراقب تمیز کارهاست. بالبخند می گوید: تمیزی اطراف، آرامش می کند؛ شاید کار زیاد باشد، اما اصلاً احساس خستگی روزهای جنگ را خوب به یاد دارد؛ نو جوان بود که در روز مادران و دختران، در مسجد جمع می شدند و لباس می بافندی می بافتند و بسته های غذا را برای رزمندگان می کردند. همان جا، بین ذکر صلوات و دعای توسل، به خدمت، خستگی نمی شناسد.

ذوق و شوق خادمی

زهرایقاری هم یکی از چهره های آشنای مسجد است که انگار دلش همیشه برای خدمت در مسجد می تپد. از همه حاضران بیشتر است. اما از همه هم پر شورتر. نگاهش میان جمع می چرخد. لبخندی روی صورتش و می رود گوشه ای از کار را می گیرد که زمین مانده است. همسرش، نصرت سنگ نقره، از جانبازان دفاع مقدس همسرش شهید دفاع مقدس است. اما این موضوع او نکرده است؛ درست مثل این روزها که از همان لحظه خبر جنایت های رژیم صهیونیستی و شهادت سردار کشور، بی وقفه دنبال کاری برای خدمت است.

آشپزی، راسته کار زهر خانم است. در این مدت که مسجد برای مدافعان امنیت شام می پزند، او با همای شوق همیشه پای کار است. خودش می گوید: بعد از عصر، کار را شروع می کنیم و هر کاری باشد انجام می امروز هم، به اتفاق دیگر خانم های مسجدی، گوشه گذاشته و نخود و لوبیا ها را پاک کرده اند و حالا کنار تن مشغول شستن سبزی است. همان طور که خاطراتش می کند، می گوید: آن روزها در روستایمان با مادرم بایک



در میان گذاشتیم. از روزهای اول جنگ کارمان شروع شد و تازمانی که به گشت نیاز باشد، این اقدام ادامه دارد. روزهای اول، با خودش فکر می کرد نکند در این اوضاع اقتصادی، مغازه داران محلی برای تهیه نسیه ما بحتاج، رویش را زمین بیندازند و قبول نکنند. اما از همان ابتدا کاسبان محله با روی خوش به او گفتند بیاید هر چه لازم دارد ببرد و به فکر پولش نباشد. مجید آقامی گوید: همدلی اهالی مثال زدنی است. به عنوان مثال مردم به طور خود جوش به کلانتری رفتند و گفتند ماشینشان را برای گشت در اختیار کلانتری می گذارند.

او حرفش را این طور دنبال می کند: در زمان هشت سال دفاع مقدس هم یکی از اهالی محله مان و انتی داشت که برای جمع آوری کمک های مردمی در محله دور می زد. مردم هر چه داشتند در طبق اخلاص می گذاشتند و کمک می کردند. در مسجد، بسته بندی مواد غذایی انجام می شد و بسته ها را به جبهه می فرستادند. این روزها هم مردم با پول، یا با در اختیار گذاشتن ماشینشان به نیروهای کلانتری و بسیج، پشت هم ایستادند و نشان دادند همان مردم سال های دفاع مقدس هستند.



دعا برای سلامتی حافظان امنیت

ریحانه و مهرانه دو خواهر یازده و هشت ساله هستند که برای حافظان امنیت نقاشی کشیده اند بادل نوشته ای در کنار آن. این دو خواهر از صدا های پدافند می گویند و حسن ناخوشایندی که به آن ها داده است. هنگامی که متوجه شدند که حافظان برای برقراری امنیت اهالی گشت می زنند در دل نوشته ای به آن ها خلاقیت گفتند.

رقیه گرچی یازده ساله هم می گوید: برای سلامتی سربازان و حافظان امنیت نذر کرده ام. بعد از هر نماز برایشان صلوات می فرستم. امیدوارم با خوردن شکلات کامشان شیرین شود. نامه و نقاشی مان را هم ببینند و خوشحال شوند.



نذرهای مشترک برای نابودی دشمن

فاطمه سادات عابد هم بانویی فعال در امور مسجد است. آشپزی اش حرف ندارد و این روزها هم در کنار پخت غذا، هرکاری را که می تواند، انجام می دهد. چادرش را دور کمرش بسته و در این هوای گرم روزهای اول تابستان، عرق صورتش را پوشانده است. با این حال، لیخنه برب دارد و پیرانزی است. او از زمان دفاع مقدس یاد می کند که در فریمان در حیاط بزرگ همسایه شان جمع می شدند و ادامه می دهد: آنجا برای رزمندگان تشری، مربی، کنسرو و نان درست می کردیم. آن ها را بسته بندی و با وانت و کامیون راهی جبهه می کردیم. فاطمه خانم آن زمان دختری ده ساله بود و به یاد دارد که همراه خانواده اش برای بدرقه رزمندگان و تشییع پیکر شهید می رفت.

فاطمه خانم که همسرش از جانبازان هشت سال دفاع مقدس است، استکان چای را که به دست دارد، زمین می گذارد و از لحظه های اولی می گوید که پدافند عمل کرد: «همسر من تاصدا را شنید گفت یاد جنگ و جبهه افتاده است. همسایه هایمان با این صداها غریبه بودند و ما به آن ها می گفتیم که این صدا های جبهه خودی است. نگرانی ندارد.»

عابد هر روز بعد از نماز ظهر و عصر در مسجد

آرد، خمیر درست می کردیم و نان می پختیم، خشک می کردیم و برای رزمندگان می فرستادیم. خیاطی بلد نبودم، اما دکمه لباس ها را می دوختم، کش شلوار ها را می کشیدم. آن قدر شال و دستکش و کلاه بافتنی بافتم که حسابش از دستم در رفته است. حالا که چشم و دستش یاری نمی کند، آمده و گوشه ای از کار آشپزی را گرفته است. او می گوید: آن شبی که پدافند عمل کرد و صدای انفجار بلند شد، خیلی هادستیا چه شده بودند. بچه های کوچک را آورده بودند مسجد. بزرگ ترها بغلشان می کردند و برایشان قصه می گفتند و برای اینکه نترسند، شکلات دستشان می دادند. همه دنبال این بودند که نگذارند کسی احساس ناامنی کند. فضا همان فضای دوران دفاع مقدس بود فقط شکل دشمن عوض شده. اما مردم، مثل همیشه، یکدل پای کار ایستاده اند.

سنگری به نام مسجد



طیبه دلیری یکی از بانوان فعال محله است که اهالی، مادر حامد، صدایش می زنند. بزرگ شده مشهود است، اما در سال های دفاع مقدس به دلیل کار همسرش به شیراز رفته بودند. ۳۵ سال قبل که دوباره به مشهد برگشتند، در این محله ساکن شدند. خادم خواجه باصلت، حرم رضوی و مداح و ذاکر اهل البیت^(ع) و مسئول امور اجرایی بسیج خواهران مسجد امام حسن مجتبی^(ع) است.

خرید های شام و کارهای اجرایی با طیبه خانم است و مجال چندان برای گفت و گو ندارد. هنگام مصاحبه، با تلفنش زنگ می خورد و برای هماهنگی کاری صدایش می کنند. کنار مان نشسته اما هوش و حواسش پی رفق و وقت کارهای شام است. طیبه خانم می گوید: آن روزها همه مردم شیراز در حیاط خانه هایشان سنگری داشتند که در آن یک بطری آب، نان، فانوس و کمک های اولیه را گذاشته بودند. ما هم در حیاطمان چنین سنگری داشتیم. به محض اینکه صدای آژیر قرمز بلند می شد، پسر را بغل می کردم و به پناهگاه می رفتم. در این روزها که گاهی پدافند عمل می کرد و همسایه ها و بچه ها می ترسیدند، به آن ها می گفتم این صدای پدافند خودی است. باید خوشحال باشیم که آن ها هوشیار و در حال دفاع از آسمان شهرمان هستند. برایشان از آن روزهایی که در شیراز بودم، می گفتم و برای اینکه کمتر احساس ترس کنند، به آن ها خوراکی می دادم و می گفتم به زودی صداها قطع می شود و وضعیت به حالت عادی بر می گردد.

طیبه خانم دلیر درباره طبخ شام در این شب ها می گوید: بانیاں پیشنهاد طبخ شام را به بسیج خواهران مسجد دادند. قبول کردیم و شام به طور ثابت در همین مسجد آماده می شود. ناهار ظهر به طور چرخشی در پایگاه و مساجد سطح محله پخته می شود.

او برای اینکه غذای ناهار و شام تکراری نشود، برنامه غذایی برای مسجد در نظر گرفته است: همه نوع غذایی هم در آن هست، از فلافل و آبگوشت گرفته تا قیمه و قورمه سبزی و استامبولی. هر روز طبق همان برنامه، دیگری برای پنجاه تا هفتاد نفر بار می گذارند. خریدها برای شام شب را او به اتفاق یکی دیگر از بانوان، از مغازه هایی که در محله برایشان مشخص کرده اند، انجام می دهند و در اختیار بانوان آشپز می گذارند. ساعت شروع پخت و پز هم بسته به نوع غذا فرق دارد. برای مثال، روزی که فلافل درست کرده اند از صبح تا غروب درگیر بوده اند. اما به طور معمول برای سایر غذاها، از بعد از نماز ظهر و عصر شروع می کنند.

علاوه بر هزینه ای که بانیاں برای تهیه و طبخ غذای پرداخت می کنند، نمازگزاران و اهالی محله هم برای این کار خیر پیش قدم شده اند. آن ها غذا را می پزند و در ظرف های مناسب بسته بندی می کنند. بعد از نماز مغرب و عشا چند نفر از حافظان امنیت محله به مسجد می آیند و شام را تحویل می گیرند. این پایان کارشان نیست. بانوان دست به دست هم می دهند، ظرف ها و محیط مسجد را تمیز کرده و برای فردا آماده می کنند.

کار گروهی اهالی محله

مجید که بزرگ شده محله زارعین و بسیجی است، در این روزها رابط بین حافظان امنیت و بانوان بسیجی است. او می گوید: از همان روز اولی که این رژیم غاصب به کشورمان حمله کرد، بسیجی های محله، برای گشت اعلام آمادگی کردند. در این بین ما هم به فکر تهیه ناهار و شامشان افتادیم. آن ها توفیقی ندارند اما ما خواستیم کاری مردمی برایشان انجام دهیم. موضوع را با فعالان فرهنگی و بزرگ ترهای محله

قصه شهید فاطمه امیری بیرجندی که نامش روی یکی از کوچه‌های خیابان امام رضا ۵۹ جاودان شد

آخرین ایثار یک مادر



راه تجربه

مادر، سپردخترها

به ذهنشان رسید بیمارستان هارابگردند: «داشتیم با پدرم مشورت می‌کردیم کجا را برگردیم که زنگ در خانه به صدا درآمد. خوشحال شدم و به تصور اینکه مادرم به خانه برگشته به حیاط دویدم و در را باز کردم. ولی یکی از اقوام پشت در بود. آن بنده خدا چند سال بعد در جبهه به شهادت رسید. او مادرم را بین جمعیت دیده بود و حامل خبر ناخوشایندی بود. آن مرد از سید محمد خواست پدرش را صدا کند و خودش به داخل خانه برگردد، ولی او که احساس می‌کرد طاقت شنیدن هر حرفی را ندارد مصمم ایستاد؛ آن مرد از صحنه‌ای که به چشمان خودش دیده بود گفت: اینکه مادر در تظاهرات حضور داشت و با ورود تانک‌ها به خیابان از ترس اینکه مبادا بچه‌هایش آسیب ببینند، بی‌بی صدیقه، خواهر کوچکم را که حدودش سال داشت، به سمت باغچه کنار خیابان هل داد اما تابه خودش آمد، تیری به دست بی‌بی زهر، خواهر بزرگ‌ترم که یازده سال داشت، خورد و در گوشه‌ای از خیابان افتاد. فاطمه خانم که نگران فرزندش بود، حتی فرصت نکرد تن زخمی زهرای کوچکش را در آغوش بگیرد. بلافاصله تیری به سرش خورد. هنوز بدن نیمه جان فاطمه خانم روی زمین نیفتاده بود که گوشه چادرش به زنجیر آهنی چرخ‌های تانک، گیر کرد و بدنش به زیر آن کشیده شد. اشک در چشمان سید محمد حلقه زده است. حرف زدن از آن لحظات برایش سخت است و نمی‌تواند جملاتی را که مانند پتک بر سرش می‌خوردند، فراموش کند. بعد از کمی مکث وقتی به خودش می‌آید، می‌گوید: فهمیدیم که مادرم را به سردخانه بیمارستان امام رضا^(ع) برده‌اند. من و پدرم هر دو با دل‌هره به سمت بیمارستان رفتیم. زهره خواهرم مجروح و در یکی از اتاق‌ها بستری شده بود. بی‌بی صدیقه را هم مردم در خیابان سرگردان دیده و او را به خانه‌آیت... مرعشی برده بودند.

دیدار با جسم بی‌جان مادر

خیالشان که از دخترها راحت می‌شود، با هزار خواهش از کارکنان بیمارستان، بالاخره می‌توانند به سردخانه بروند: «مادرم احترام زیادی برای اهل بیت^(ع) و سادات قائل بود. هر وقت بیمار می‌شد برای اینکه شفا پیدا کند، لباس پدرم را می‌پوشید. همان یکی دو روز قبل شهادتش هم بیمار بود. آن روز وقتی پارچه‌ای که او را داخلش پیچیده بودند، باز کردم دیدم لباس من تن مادرم است! صدایش آرام می‌شود به طوری که به سختی متوجه حرف‌هایش می‌شوم. انگار تلاش می‌کند خودش را کنترل کند و جلواشک‌هاش را بگیرد؛ گلوله از پشت سر به او خورده و از صورت خارج شده بود. بدنش هم زیر تانک له شده بود. ماز روی لباس و سایر نشانه‌هایی که از او می‌دانستیم، شناسایی‌اش کردیم. چون به خانواده شهدا اجازه برگزاری مراسم نمی‌دادند، خیلی غریبانه او را در بهشت رضا^(ع) به خاک سپردیم. سید محمد می‌گوید: از همان روزی که این اتفاق افتاد، خواهر بزرگ‌ترم که از نزدیک شاهد ماجرا بود در چارشتنج شده است. کافی است نام مادرم یا اشاره‌ای به آن لحظه شود، خواهرم چنان تشنج می‌کند که باید دست و پایش را محکم بگیریم. خواهر کوچک‌ترم، شهادت مادر را با چشم ندیده و فقط چیزهایی شنیده است. همیشه می‌گوید دلش می‌خواهد همان چهره‌ای را که از مادرمان در ذهنش باقی مانده است، به یاد داشته باشد. آقا سید محمد هرگاه چشمش به تابلو سر کوچه‌شان که به نام مادر شهیدش نام‌گذاری شده است، می‌افتد. زیر لب برایش فاتحه‌ای می‌خواند. گاهی اشکی را که در چشمش حلقه بسته است، پاک می‌کند. با گذشت بیش از ۴۷ سال، همچنان به یاد مادر، بغض راه گلویش را می‌بندد و دوباره خاطرات آن روز تلخ برایش تداعی می‌شود.



مادر نبود؛ دلمان آشوب شد

پیش از انقلاب اسلامی، پدر آقا سید محمد به مسجد ابوالفضل که نزدیک خانه‌شان بود، رفت و آمد بسیار داشت. همان جا با فرمایشات امام خمینی^(ره) و اصل و فلسفه انقلاب آشنا شد. سید محمد هم در همان نوجوانی همراه پدر به مسجد می‌رفت و فعالیتش را با پخش اعلامیه شروع کرد. او تعریف می‌کند: چند سالی است که پدرم در چار آلزایم پیشرفته شده است و حتی بچه‌هایش را به سختی می‌شناسد، اما آن موقع جوان بود و پرشور؛ طوری که همیشه در خانه مان، حرف از فعالیت‌های انقلابی بود.

سید محمد نوجوان، هر روز کارهایی را که در مسیر پیروزی انقلاب انجام داده بود، با آب و تاب برای مادرش تعریف می‌کرد. آقا سید محمد می‌گوید: با اینکه نوجوانی شانزده ساله بودم، هیچ وقت مادرم مرا از اینکه اعلامیه پخش یا در جلسات مخفیانه انقلابیون شرکت کنم، منع نکرد. او زنی خانه‌دار بود اما همیشه برای تظاهرات علیه رژیم شاه آماده بود.

موسوی نژاد روز ۹ دی سال ۱۳۵۷ را به خوبی در خاطر دارد: «آن روز صبح، مادر، صبحانه من و پدرم را زود حاضر کرد تا ما برای تظاهرات به سمت بیمارستان شاهرضا (امام رضا^(ع) کنونی) برویم. من و بابا که از خانه بیرون رفتیم، خودش هم چادرش را سر کرده و دست دو خواهر کوچکم را گرفته و برای تظاهرات بیرون زده بود. فاطمه خانم بدون اینکه حرفی به شوهر و پسرش بزند، شعار گویان با خیل جمعیت حرکت می‌کرد. ظهر که پدرم و پسر به خانه برگشتند، دیدند هیچ خبری از فاطمه خانم نیست. از در و همسایه سؤال کردند اما چیزی دستگیرشان نشد: «آن روز بسیار وحشتناک بود. ما خودمان به سختی توانسته بودیم از زیر بار آتش گلوله فرار کنیم؛ به همین دلیل وقتی دیدیم مادرم و خواهرهایم نیستند، ترسی بزرگ به جانمان نشست.»

نجمه موسوی زاده هنوز هم هر بار که آن روز تلخ را به یاد می‌آورد، قلبش درد می‌گیرد؛ روزی که باعث شد از نوجوانی شانزده ساله، به یک مرد تبدیل شود. سید محمد موسوی نژاد حالا در شصت و سه سالگی و بعد از گذشت سالیان متمادی، وقتی درباره واقعه ۹ دی سال ۵۷ در مشهد و بلایی که بر سر خانواده‌اش آمد حرف می‌زند، صدایش می‌لرزد، بغض راه گلویش را می‌بندد. هنوز صحنه به صحنه تصاویر آن روز، مقابل چشمانش ظاهر می‌شود. انگار آن لحظات هولناک را باور نکرده است و نمی‌تواند بار سنگین آن فاجعه را به دوش بکشد. همان روزی که مادرش، فاطمه امیری بیرجندی به قیمت جان‌اش، اجازه نداد دو دختر کوچکش کشته شوند؛ زیر زنجیر آهنی تانک رفت و به شهادت رسید.

حالا غیر از خاطرات مادر و چند عکس قدیمی داخل آلبوم، تنها چیزی که از فاطمه خانم برای خانواده‌اش باقی مانده، نامی است که روی تابلو کوچه‌شان جا خوش کرده است. فاطمه امیری بیرجندی، بانویی که کوچه امام رضا ۵۹، به نام او زینده است.



شوراهای اجتماعی محلات شهید بهشتی و احمدآباد با فرهنگ سرای کودک و آینده تفاهم نامه نوشتند

ظرفیت های فرهنگی در خدمت ۲ محله

عیدگاه

نجمه موسوی زاده انشست هم اندیشی اعضای شوراهای اجتماعی محلات شهید بهشتی و احمدآباد با هدف بررسی چالش های مشترک و ارائه راهکارهای عملی، با حضور نمایندگان کلانتری های جهاد و احمدآباد، در فرهنگ سرای کودک و آینده برگزار شد. هدف از این نشست، هم اندیشی و تلاش برای بهبود کیفیت زندگی ساکنان این محلات بود.

فرهنگ سرا، فرصتی برای رشد فرهنگی

با توجه به موقعیت مناسب فرهنگ سرای کودک و آینده در بوستان کوهسنگی و دسترسی آسان ساکنان دو محله احمدآباد و شهید بهشتی به این مکان فرهنگی، تفاهم نامه همکاری بین شورای اجتماعی این دو محله و فرهنگ سرا به امضا رسید. مجید عباسی، رئیس شورای اجتماعی محله احمدآباد، با اشاره

به اهمیت نقش فرهنگ سراد در رشد فرهنگی و اجتماعی کودکان گفت: فرهنگ سرای کودک و آینده، ظرفیتی ارزشمند برای پرورش و شکوفایی استعداد های نسل آینده ساز محله است. شهرام تدین، رئیس شورای محله شهید بهشتی، نیز در ادامه افزود: با بهره گیری از فضای فرهنگ سرای می توان نمایشگاه ها و بازارچه های کارآفرینی مشترک برگزار کرد که هم جنبه فرهنگی دارد و هم می تواند در اقتصاد خانواده ها نقش ایفا کند.

علی اکبر زرین، مدیر فرهنگ سرای کودک و آینده، نیز با اشاره به مفاد این تفاهم نامه توضیح داد: براساس این توافق، محلات احمدآباد و شهید بهشتی می توانند از امکانات آموزشی، فرهنگی و تفریحی فرهنگ سرا برای اجرای برنامه های مشترک، در چارچوب قوانین سازمان فرهنگی و سیاست های فرهنگ سرا استفاده کنند.

مشکلات اجتماعی کوهسنگی

در ادامه جلسه، هریک از اعضا به بیان دغدغه های اصلی محله خود پرداختند. زهرا موسوی از محله شهید بهشتی، یکی از معضلات مهم رانندگی های اجتماعی در بوستان کوهسنگی دانست و بیان کرد: فروش و مصرف مواد مخدر، رفتارهای ناپسند و هنجار شکن برخی نوجوانان و جوانان، جیب بری، درگیری های گروهی و دیگر آسیب های اجتماعی، این بوستان را به محیطی ناایمن

برای خانواده ها تبدیل کرده است. رئیس شورای اجتماعی محله احمدآباد با اشاره به گسترش بی رویه مجتمع های پزشکان، آن را یکی از مشکلات اصلی دو محله دانست و گفت: سال هاست موضوع انتقال مطب پزشکان به شهرک سلامت مطرح است، اما نه تنها این انتقال انجام نشده، بلکه روز به روز بر تعداد این مراکز افزوده شده و حتی پیشروی آن ها به خیابان های محله شهید بهشتی رسیده است.

مریم شیردل از محله شهید بهشتی، نیز با تأیید این دغدغه توضیح داد: مطب پزشکان هم مانند دارو خانه ها یا دندان پزشکی ها می تواند در مناطق مشخصی مانند شهرک سلامت متمرکز باشند.

پیشنهاد بهره گیری از ظرفیت بسیج

در ادامه جلسه، سرگرد جعفری، جانشین کلانتری جهاد، با اشاره به حضور نیروهای انتظامی در پارک کوهسنگی گفت: گشت های عملیاتی و نامحسوس در این بوستان فعال هستند و بسیاری از موارد مشکوک به موقع گزارش و با متخلفان برخورد می شود. او تأکید کرد: خود نیز برای بررسی دقیق شرایط، چندین بار با لباس شخصی در میان مردم حاضر شده ام، اما امنیت پایدار نیازمند مشارکت اجتماعی است. پیشنهاد ما این است که از ظرفیت نیروهای بسیجی برای گشت زنی استفاده شود تا فضا برای خانواده ها ایمن تر و آرام تر گردد. اعضای شورای اجتماعی هر دو محله بر لزوم همکاری مؤثرتر با کلانتری های محدوده برای تأمین امنیت، کاهش آسیب های اجتماعی در محلات و رسیدگی به مشکلات بوستان کوهسنگی تأکید کردند.



خاطره نوجوان ورزشکار رباط طرق
از مسابقه ای که قرار نبود در آن شرکت کند

با مدال برگشتم

امید محله

سمیرا منشادی یک ساله است که به طور حرفه ای کیو کوشین کاراته کار می کند و کمربند سبز این رشته را دارد. در همین مدت کوتاه توانسته است ۶ مقام قهرمانی استان را در کارنامه ورزشی اش ثبت کند.

اینکه عطیه آزر ۱۷ ساله، ساکن محله رباط طرق، چطور توانسته است در کنار کسب نمره های خوب درسی، این مقام های رنگارنگ را در کارنامه ورزشی اش ثبت کند، موضوعی است که با او در این باره گفت و گو کرده ایم.

از کی به ورزش علاقه مند شدی؟

کلاس چهارم دبستان که بودم، مدتی ژیمناستیک کار می کردم. در همان سال توانستم مقام قهرمانی کشوری را به دست بیاورم اما بنابه دلایل شخصی، آن رشته را کنار گذاشتم. مدتی هم فوتسال کار کردم، اما هیچ کدام نتوانستند رضای من را برسانند.

چطور به کاراته علاقه مند شدی؟

یکی از دوستانم که به سالن کاراته می رفت، دعوتم کرد تا با هم به کلاس تمرین برویم. دیدن او و بقیه رزمی کارها برایم هیجان داشت و از این رشته خوشم آمد. همین باعث شد که ثبت نام کنم. دوستم بعد از یک ماه دیگر به کلاس نیامد اما من هنوز کلاس هایم را ادامه می دهم.

در خانواده ات هم کسی اهل ورزش هست؟

نه، به همین دلیل خیلی به آن ها اصرار کردم تا اجازه بدهند در این کلاس ثبت نام کنم. به آن هامی گفتم مطمئنم که در این رشته ورزشی به جایی می رسم. با اصرار آن ها راضی شدند. در حال حاضر مادرم بسیار تشویقم می کند.

خاطره ای از حضور در مسابقات استانی و کشوری داری؟

برای حضور در مسابقه های کشوری ژیمناستیک ثبت نام کرده بودم. اما خانواده ام مخالفت کردند. ساعت ۹ صبح بود که مادرم رضایت داد در حالی که مسابقات ساعت ۱۰ صبح شروع می شد. هر طور بود، خودم را به مسابقات رساندم. هنگامی که برگشتم و گفتم طلای کشوری گرفته ام، هیچ کد امشان باور نمی کردند. این مدال برایم خیلی شیرین است.

ورزش کردن تو چه تأثیری در اطرافیان و دوستانت گذاشته است؟

در مدرسه، مدیر و معلم ها و دوستانم تشویقم می کنند.

برای آینده ات چه برنامه ای داری؟

این روزها سخت تمرین می کنم تا برای مسابقه های استانی و کشوری که قرار است در مرداد و شهریور برگزار شود، آماده شوم. برای بلند مدت هم هدفم، به دست آوردن طلای سکوهای قهرمانی است.

در رباط طرق امکانات ورزشی چطور است؟

تا همین یک سال قبل باشگاهی وجود نداشت. حالا هم که سالن ورزشی افتتاح شده است، امکاناتی ندارد و سطح تمرین ها برای آن هایی که می خواهند حرفه ای کار کنند، مناسب نیست. کلاس هایی که امکانات خوبی دارد، در محله های دیگر است و فاصله زیادی با اینجا دارد و برخی از خانواده ها اجازه نمی دهند فرزندانشان این مسافت دور را طی کنند.

به مطالعه علاقه داری؟

بله، اما کتابخانه ای در رباط طرق نداریم. باید به کتابخانه شهید مطهری بروم یا کتابخانه آستان قدس که جامع تر است اما به خاطر مسافت طولانی، سخت است. بیشتر، کتاب های مجازی را دانلود می کنم و می خوانم.



بچه های مدرسه به شوخی می پرسند «قهرمان، با مامبارزه نمی کنی؟» برخی از آن ها هم تمایل پیدا کرده اند که همراهم به کلاس بیایند.



روی پوستن به کاتال شهرآرامحله
منطقه ۷ و ۸ که بالا را نشان میدهد



سرشور، جنت، امام رضا^(ع)، امام خمینی^(ره)، شهید بهشتی، آیت الله

محلات منطقه‌ها

عنصری، ۱۷ شهریور، کارگران، مقدم، کوشش، کوی پلیس، پروین اعتصامی، المهدی، سیدی،
خلج، عسکریه، انقلاب، بهارستان، ابوذر، قائم^(عج)، زارعین، طرق



○ حاج محمود مشایخی، یکی از پیروان امام حسین^(ع) و متولی
جلسه خادمین قرآن کریم متوسلین به باب الحوائج علی اصغر^(ع) است.
او می‌گوید: اولین شب محرم، باید اول چراغ مهدیه برای عزاداری
امام حسین^(ع) روشن شود. این رسم بعضی هیئت‌هاست.



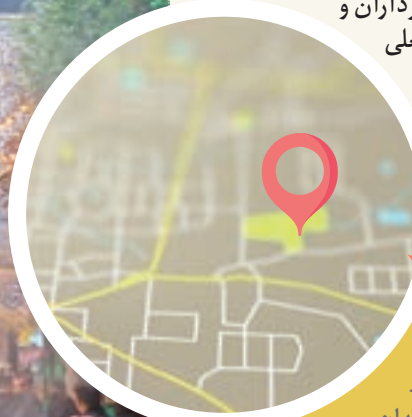
○ سید محمد صادق میر مرتضوی جوان است و در کنار پدرش، متولی
هیئت بیت الزهرا^(س) او می‌گوید: امسال، هم در پوستریهای برگزاری
مراسم و هم در متن عزاداری‌ها شهادت سرداران و
هم وطنانمان در جنگ دوازده روزه ایران و رژیم جعلی
اسرائیل را مدنظر قرار داده‌ایم.



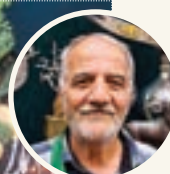
مهدیه مشهد، شب اول محرم، میزبان بیش از ۶۰ هیئت بود

۷ اذن عزاز صاحب عزاز

محبوبه فرامرزی | مهدیه مشهد در محله عنصری، شب اول محرم،
میزبان هیئات مذهبی «مناطق خیابان امام رضا^(ع)» بود. این هیئات
زیر پرچم هیئت واحدی به نام «متوسلین به شمس ولایت» قرار دارند.
هر هیئت با سینه زنی و غم برداری، جلو گنبد طلای حضرت که از خیابان
امام رضا^(ع) نمای زیبایی دارد، سلام می‌داد و وارد مهدیه می‌شد. بوی چای کوهی
از ایستگاه صلواتی به مشام می‌رسید. هیئتی هاگلوپی تازه می‌کردند و با سینه زنی وارد
مهدیه می‌شدند تا برای دو ماه عزاداری از صاحب الزمان^(عج) اذن عزابگیرند.



○ حسین نجفی، دبیر هیئت مذهبی مناطق امام رضا^(ع)، در حاشیه
برگزاری این مراسم می‌گوید: تجاوز اخیر رژیم اشغالگر صهیونیستی
به کشور باعث شده است مراسم امسال پر شورتر از سال‌های پیش
برگزار شود. همبستگی بین هیئتی‌ها نیز بیشتر از سال‌های گذشته
حس می‌شود.



عکس: محبوبه فرامرزی/شهرآرا

○ سید مرتضی چاوشی به جای پدر مرحومش از ۲۴ سال پیش
متولی هیئت متحده بنی اسد متوسلین به زین العابدین^(ع) است. آن‌ها
شب ۲۴ محرم برای شهادت امام سجاد^(ع) برنامه ویژه‌ای در هیئتشان
دارند و امسال چهارمین سال است که هیئت برای شب اول محرم به
مهدیه می‌آید.